



ایران با «اپوزیسیون خارج» که بطور عمده بصورت علنی در داخل کنفدراسیون فعالیت می کرد، محسوب می داشت. در کنگره مشترک سازمان های جبهه ملی خارج از کشور در سال

به فعالیت رادیکال مارکسیستی جدیدی روی آوردند. این گروه با اینکه انسجام یافته تر کار می کرد و گرایش خود را به مارکسیسم و انقلاب قهرآمیز علنی کرده بود، ولی به علت مواضع و پیشینه ای مبارزاتی، افراد آن تحت نام «جبهه ملی» کار کرده و حتی در اکثر موارد خصوصیات جبهه ای نیز داشتند. این طرز تفکر و بینش به روشنی در شماره های «باختر امروز» منعکس می شد. در شماره اول تا چهارم همین روزنامه در دوره چهارم کوشش شد که اعتقاد و ضرورت «تشکل گروهی» را با احیاء «جبهه ملی» بر مبنای شکل و محتوای نوین تلفیق دهد. با اینکه این گروه بطور علنی اسم و رسم خود را اعلام نمی کرد ولی در بعضی انتشارات از جمله در

سرانجام جبهه ملی سوم

در بحبوحه رادیکالیزه شدن کنفدراسیون جهانی، افراد شاخص و مجرب رهبری، بطور موقت هم که شده، از فعالیت های علنی بویژه در درون کنفدراسیون دست برداشتند. بعد از کناره گیری افراد مجرب، تعدادی از فعالین جوان سازمان های «جبهه ملی»، نه تنها از واحدهای کنفدراسیونی در اروپا و آمریکا کنار نکشیدند بلکه به موازات دیگر طیف های دانشجویی به بحث «ضرورت کار گروهی» روی آوردند. این امر موجب پیدایش حرکات جدیدی در بین طرفداران جبهه ملی، که هنوز در داخل انجمن های دانشجویی درون کنفدراسیون تحت نام طرفداران جبهه ملی فعالیت داشتند، گردید. در آغاز سال ۱۳۴۷، این افراد که به تدریج با مطالعه آثار «ارنستوچه گوارا» و تکامل انقلاب کوبا از یک سو و مطالعه اندیشه های مائوتسه دون و رویدادهای پرتلاطم مرحله اول انقلاب فرهنگی در چین (۱۳۴۷-۱۳۴۵) از سوی دیگر، گرایش های شدید چپ-مارکسیستی پیدا کرده بودند، به فعالیت گسترده ای در داخل دانشجویان متشکل در واحدهای کنفدراسیون پرداخته و به رقیب مهم طیف های دانشجویی طرفدار «سازمان انقلابی حزب توده ایران» و «سازمان مارکسیستی توفان» که در این دوره (۱۳۴۸-۱۳۴۵) نقش غالب را در رهبری کنفدراسیون بازی می کردند، تبدیل شدند. گروهی از این دانشجویان در پروسه تکامل خود، به سوی نظرات مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی چین گرایش پیدا کرده و به «سازمان انقلابیون کمونیست» پیوستند. گروهی دیگر از جوانان جبهه ملی تحت تأثیر انقلاب کوبا و شکل گیری جنبش فلسطین در سال ۱۳۴۸، تحت رهبری خسرو پارسا، خسرو کلاتری و حسن ماسالی عازم لبنان شده و در آنجا با انتشار «باختر امروز» (دوره چهارم)

احزاب سیاسی ایران

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷

اپوزیسیون، احزاب، سازمان ها و گروه های مخالف شاه

محمود نفیسی

۱۹۷۲ (۱۳۵۱) و پلنوم ۱۹۷۳ (۱۳۵۲)، این گروه دوباره مسأله ضرورت فعالیت گروهی و گرایش های مارکسیستی خود را مطرح ساخته و موفق به تصویب آن گردید. در این نشست ها با اینکه عده قابل ملاحظه ای از اعضای جبهه ملی نگرانی خود را از شیوع و نفوذ گرایش های مارکسیستی و مبارزات چریکی در درون جبهه ملی ابراز داشتند ولی در مورد موجودیت گروه مارکسیستی که در خاورمیانه با انتشار «باختر امروز» و نشریه ای عربی به نام «ایران الثورة» به فعالیت های گسترده ای دست زده و با چریک ها و مجاهدین نیز از طرق مختلف تماس پیدا کرده بود،

مقدمه کتاب مسعود احمدزاده به نام «مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک» که در آذر ۱۳۵۰ از طرف سازمان های جبهه ملی ایران (بخش خاورمیانه) چاپ شد، مسأله وجود گروه، بطور جانبی و غیر مستقیم ولی با صراحت مطرح شده است. در آغاز دهه ۱۳۵۰، زمانی که جنبش چریکی بویژه از طرف «سازمان مجاهدین خلق» و «سازمان چریک های فدائی خلق» در ایران اوج گرفته و سر و صدای زیادی در داخل و خارج «کنفدراسیون جهانی» ایجاد کرده بود، این گروه تحت نام جبهه ملی در خاورمیانه و از طریق انتشار «باختر امروز»، خود را بطور عملی نماینده و یا رابط سازمان های چریکی

یا مخالفت نکرده و یا سکوت کردند. فعالیت این گروه در خاورمیانه، نه تنها «به منزله روزنه امید» و «خروج از بن بست» تلقی شد، حتی باعث اعتبار جبهه ملی و طرفدارانش در درون اپوزیسیون خارج گردید توضیح اینکه در این دوره جبهه ملی به خاطر اختلافات درونی از جمله اشعلی که «سازمان های جبهه ملی در آمریکا» (۱) را در برابر «جبهه ملی سوم» در اروپا قرار داد از یک سو، و اوج گیری فعالیت های سازمان های طرفدار اندیشه مائوتسه دون یعنی «سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان»، «سازمان انقلابی حزب توده ایران» و «سازمان انقلابیون کمونیست» از سوی دیگر، پایه های توده ای دانشجویی خود را در داخل کنفدراسیون از دست داده بود. ولی در طی سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۲ به شکرانه گروه «باختر امروز در خاورمیانه»، جبهه ملی دوباره بطور تدریجی پایه های توده ای را در درون کنفدراسیون پیدا کرده حتی در بعضی از فدراسیون های دانشجویی اکثریت رهبری را به دست آورد. ولی با فرا رسیدن سال ۱۳۵۶، دیگر این گروه در واقع فقط اسم «جبهه ملی» و دکتر فاطمی را با خود حمل می کرد. چون افرادی که دارای طرز تفکر جبهه ای و غیر مارکسیست بودند یا بطور کامل از این گروه بریدند یا از سیاست، بطور موقت هم که شده، کناره گیری کردند. به دنبال فعالیت های جدید «جبهه ملی» در ایران تحت رهبری کریم سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار، این گروه دیگر نمی توانست به اسم «جبهه ملی» به فعالیت خود ادامه دهد. در نتیجه در زمستان ۱۳۵۶ (۱۹۷۷) در جلسه ای بطور نسبی وسیع که از اعضا و هواداران سازمان های جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش اروپا) و نمایندگانی از سازمان های جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش های خاورمیانه و آمریکا) تشکیل شد،

اعضای این گروه نظرات خود را درباره مسائل گذشته بیان داشته و خروج خود را از سازمان های جبهه ملی ایران اعلام نمودند. این گروه بعد از خروج، طی جلسه ای در بهمن ۱۳۵۶، به اسم «گروه اتحاد کمونیستی» اعلام موجودیت کرد. این گروه با اینکه تا این زمان بطور غیر رسمی هم که شده نمایندگی غیر مستقیم و تقریبی چریک ها و مجاهدین را در خارج از ایران در بین دانشجویان داشت، ولی در نتیجه اختلافات ایدئولوژیکی که با «مجاهدین مارکسیست» از یک طرف و با چریک های فدائی خلق در طی پروسه معروف به «تجانس» از طرف دیگر، پیدا

مستقل روی آورد. در آخر سال ۱۳۵۶، گروه اتحاد در درون جنبش دانشجویی جریانی را به عنوان «پلاتفرم چپ» بوجود آورد و تعدادی از کادرهای فعال خود را برای شرکت در انقلاب به ایران گسیل داشت. بطور خلاصه می توان گفت که در طی سال های ۱۳۵۵-۱۳۵۰، «جبهه ملی» در قالب یک سازمان ملی گرا و غیر مارکسیست متشکل از سازمان های ملی گرا و ملت گرا، دیگر نه در صحنه سیاسی ایران و نه در کنفدراسیون جهانی موجودیت سیاسی نداشت و افراد مجرب و با سابقه آن نظیر «علی شایگان»، «دکتر سنجابی»، «غلامحسین

سرکوب مبارزات مردم در طی سال های پرتلاطم ۱۳۴۲-۱۳۳۹، به یک دوره از مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز پایان بخشید و زمینه تدارک و انجام یک دوره از مبارزات انقلابی قهرآمیز و بویژه چریکی را در تاریخ معاصر ایران آماده ساخت.

کرده بود، رابطه اش با آنها قطع شد. «پروسه تجانس» مرحله ای بود که در آن، فعالین «گروه اتحاد» کوشش کردند که از طریق بحث و انتقاد به وحدت نظری و عملی با چریک های فدائی خلق برسند. ولی این کوشش ها که نزدیک به سه سال طول کشید ثمره ای نداد و اختلافات تشدید یافت. گروه بطور عمده روی مسائل کمونیستی، بویژه در رابطه با نقش و موقعیت استالین و مائوتسه دون با سازمان چریک های خلق در تضاد بود. در سال ۱۳۵۶، «گروه اتحاد» دو کتاب تئوریک و سیاسی «امتالینیسیم: تبادل نظر در پروسه تجانس بین سازمان های چریک های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی» و «اندیشه مائوتسه دون و سیاست خارجی چین» را انتشار داده و در آنها بطور جامع و آشکار موارد اختلافات خود را با چریک ها مطرح ساخت (۲) بعد از انتشار این دو کتاب، گروه اتحاد از ادامه «پروسه تجانس» دست برداشته و به فعالیت

صدیقی»، «داریوش فروهر» و «شاپور بختیار»، با اینکه با رژیم شاه حاضر به همکاری نبودند ولی بطور موقت هم که شده از فعالیت های علنی سیاسی و تشکیلاتی کناره گیری کرده بودند. (۲) سرکوب مبارزات مردم در طی سال های پرتلاطم ۱۳۴۲-۱۳۳۹، به یک دوره از مبارزات پارلمانی و مسالمت آمیز پایان بخشید و زمینه تدارک و انجام یک دوره از مبارزات انقلابی قهرآمیز و بویژه چریکی را در تاریخ معاصر ایران آماده ساخت. در اینجا به کم و کیف سازمان ها و نیروهای سیاسی که راه و روش مبارزات قهرآمیز توده ای و یا مبارزات مسلحانه چریکی را در این دوره بکار بردند می پردازیم و نخست مبانی نظری و زمینه های تاریخی مبارزات مسلحانه را بررسی می کنیم و پس از آن به زمینه های شکل گیری مبارزات مسلحانه در ایران توجه خواهیم کرد.



میلانی نظری و زمینه های تاریخی مبارزات مسلحانه

در تاریخ کشورهای محافظه جنگ چریکی سابقه ای بسیار طولانی دارد و از گذشته های دور، در میان بسیاری از ملل به شیوه های گوناگون و به عنوان اسلوب مبارزه ای منظم علیه دشمن به کار گرفته می شده است. در ایران باستان، پارتیان با این شیوه علیه متجاوزان می جنگیدند و از کاروانی و تحرک بسیاری برخوردار بودند. در میان سایر ملل نیز چنین بوده است. بنا بر این هیچ مکتب و اندوختوری خاصی نمی تواند مدعی ابداع چنین اسلوبی باشد. جنگ چریکی یکی از پدیده هایی است که به حیات بشری تعلق نکرده و در طی تکامل شیوه های نبرد بین ملل شکل گرفته است. هر هنگام اصطلاحات سیاسی-استراتژیک، جنگ چریکی را چنین تعریف می کنند: جنگ چریکی جنگی نامنظم است که اغلب از طریق سیاسی که به منظور دگرگون کردن نهادهای اجتماعتی- سیاسی و اقتصادی کشور در پی کسب اثرات گسترده است (۳۱). فرهنگ دیگر در مفهوم جنگ چریکی چنین

می نویسد: جنگ چریکی به نبردی گفته می شود که نیروهای جنگی آن از افرادی که تابع مقامات رسمی نظامی نیستند تشکیل شده است و شیوه آن، جنگ نامنظم نظیر هم گستری، خرابکاری و جنگ و گریز در خطوط دشمن است. (۳۲) ارنست مارکسلا که خود از رهبران و نظریه پردازان جنگ چریکی است، بر این باور است که در چریکی شهری کسی است که علیه دیکتاتوری نظامی هست به کار تمام مسلحانه می شود و از زوایه های غیر معمول استفاده می نماید. به عنوان یک انقلابی سیاسی، یک وطن پرست سرسخت برای نجات ملت و دوستدار آزادی می باشد. (۳۳) جنگ چریکی به معنای معاصر آن، از اوایل قرن نوزدهم میلادی متداول شد. این شیوه در جریان جنگ های استقلال اسپانیا علیه ارتش استانیو فایتون به عنوان یک اسلوب کارا در مبارزه ای انقلابی شهرت یافت. در این جنگ هادی چریکی که چریک های اسپانیایی با تقسیم شدن به دسته های کوچک و نامنظم بطور سریع و ناگهانی به نیروهای لائیکون حمله کرده و با غفلت گیری، در جنگ های تن به تن آنها را از بین

می بردند و از کاسپاریانی (García Wood) به معنی جنگ کوچک از همین زمان رایج شد. برخی از اینکارهای جنگ های چریکی به سبک جدید را به فلورنس عربستان نسبت می دهند. او که در آغاز دستورهای فرماندهان خود را اجرا می کرد، در عمل به این نتیجه رسید که تالیلی لشکرده نیروهای عرب به سلوک منظم و سازمان یافته ارتش عثمانی حمله کنند و با آنان به شیوه ای کلاسیک نبرد کنند زیرا ارتش اعراب از لحاظ نظرات و تجهیزات پر عثمانی ها برتری ندارد. بنابراین فلورس، نیروها را متفرق نمود و با سازمان دهی دسته های کوچک نیروهای مسلح، با تجهیزات سبک و تحرک بالا، به خطوط ارتباطی دشمن حمله کرد. جنگ های چریکی در جنگ دوم جهانی و پس از آن در آسیا به اوج خود رسید و در دهه بیست و سی میلادی، ارتش های انقلابی فعالی در جنگ با نیروهای ملل به شیوه های مبارزه چریکی متوسل شدند. مکتب ژنرال جبرئیل عمالی خود و نیروهای تحت فرمانش در مورد عملیات چریکی اصولی را استعراخ کرد و آن را با اندوختوری مارکسیسم در هم آمیخت. او با چنین عملی، نظریه بلوایی در اکثر مارکسیستی و تکرار انقلابیون کشورهای عقب افتاده پدید آورد. این عمل صوابه تنها یک دکترین محسوب نمی شد بلکه یک کتاب رسمی گنجل بود که در اختیار انقلابیون چینی و انقلابیون سایر کشورها قرار می گرفت. با ورودی مانو در سال ۱۹۲۹ میلادی، شیوه جنگ چریکی برای تغییر در شرایط ایران شروع ارتش خاصی گردید. (۳۴) به هر حال رسوم جنگ های پارترالی در خارج از چین هرگز به سستی نگراوند. این تکنیک مورد استفاده انقلابیون سال ۱۸۹۸ قرار گرفت و همچنین بعدها به وسیله هوک بالاباب در فیلیپین علیه امریکاییان و موسیلا تقوالتان بر ضد بریتانیاییان در توسط کوبانی ها در زمان ژوزف مارتی

معتمدی / شاعر موهمن پرست اسپانیایی داد
مورده استکفان قرار گرفته (۷)

یکی از مهمترین نظریه پردازان جنگ
چریکی در آمریکای لاتین، داکتر توپان بوسا راته
است. طبعیت او کوبانی بود ولی در ارتش اسپانیا
خدمت می کرد. او تجربیات زیادی در جنگ ها
کسب کرده بود و بعدها در جنگ داخلی اسپانیا
و پس از آن کوبا بهره برده شایسته ای از
انها کرد. او پس از مهاجرت به مکزیک اقدام به
آموزش انقلابیون آمریکایی جنوبی نمود. در این
تدریس ها بود که با شاگردان لرزانده ای طویل
کاسترو و خرنستو گوارا (اسرانه) (چه گوارا)
آشنا شد. جایزه کاسترو و گوارا را خدمت
تعلیم و تدریس مستقیم خود گرفت و در مدت
کوتاهی آنها را برای رفتن به کوبا آماده کرد. در
پنجم نوامبر سال ۱۹۵۶ میلادی، کاسترو و
یاران اندکشان به سوی کوبا حرکت کردند. پاییز

با آنها همراه نشد ولی از عور یا تماس هایی
که با کاسترو و طاعت تمام عملیات را رهبری
می کرد همواره با نیروهای کاسترو که در
کوباهای شرقی کوبا پنهان بودند در تماس بود.
با آگاهی کامل از نتیجه مثبت جنگ های انقلابی
با روش های ترویجی، به کاسترو نوشتند
چرا که با زنده ترین افراد و تمام امکانات موجود
جنگی به خرابکاری و ترور بپردازند و به اعلام
انقلابی احساس عالی رتبه بایس و ارتش اقدام
نمایند. (۸) بعد از ایدواری کاسترو پاییز به کوبا
رفت و در وطنش که ارتش زیاد شده بود و نقش
او در کسب آزادی برای همه مثل پیز روشن
بود احترام خاصی به دست آورد. چه گوارا
یکی از چریک های طرفدار و پیرو کاسترو بود
که تحت تدریس و تعلیم جایزه قرار گرفت. او
که لرزانترین بود به گفته پاییز بهترین، مهمترین
و شایسته ترین شاگرد او در تمام دوران

آموزش های جنگ چریکی بوده است. در سال
۱۹۶۷، روزی هورده انقلابی جوان فرانسوی با
نوشتن کتاب انقلاب در انقلاب مکتب چریکی
را به صورت یک دشمن انقلابی ترسمیت بخشیدند.
کار او مؤید این نکته بود که گروه کوچکی از
افراد می توانند از طریق جنگ های چریکی
تشکیل دهند اساس یک انقلاب سوسیالیستی
شوند. این نظریه انقلابی از جهت نظریه بطور
تقریب در هر منطقه و سطح قابل اعتماد بود. از
نظریه ای نیز از ضاع کننده بود زیرا بر این عقیده
بناشده بود که مثل کوچک با کوشش های خود
قدر خواهد بود با کشور های بزرگ مبارزه کرده
و آنها را شکست دهند. این دکتورین در عمل با
شکست مواجه شد. گروه چریکی بولیوی که
چه گوارا رهبری این را بر عهده داشت طاعت طرح
انقلابی را برای تمام کشورهای آمریکایی جنوبی
ترمیم دیده بود ولی در مقابل نیروهای بولیویایی



FARMERS



قبل از اقدام به انجام هر گونه بیمه با خانم آیدا باباجانیان مشورت کنید

Aida Babajanian
Insurance & Financial Services Agent

Exceptional Service

Competitive Rates

✓ Auto	Watercraft ✓
✓ Home	All-Terrain Vehicles ✓
✓ Commercial	Motor Homes ✓
✓ Flood	Travel Trailers ✓
✓ Life	Mobile Homes ✓
✓ Renter's	Motorcycles ✓

Exceptional Service

I will work hard to earn your business, and even harder to keep it!

(281) 752-4900 Call Today

2470 Gray Falls Dr Ste 140, Houston, TX 77077

که با تاکتیک های مدرن جابجائی سریع جنگ افزارهایی همچون «هلی کوپتر» مجهز بود، شکست خورده، نابود گردیدند. کشته شدن ناپهنگام «چه گوارا» در ۳۹ سالگی، در تاریخ جنگ های چریکی از او الگویی ساخت که شرایط احساسی مرگ قهرمانانه اش، به تقویت افکار انقلابی مورد نظرش انجامید.^(۹) پس از این تجربه که با شکست مواجه شد، نوع جنگ چریکی که می توانست برای هر یک از کشورهای آمریکای لاتین مناسب باشد مورد بحث انقلابیون قرار گرفت. در بعضی از کشورها بویژه در «ونزوئلا»، انقلابیون سعی کردند جنگ چریکی شهری و روستائی را با هم بیامیزند. در واقع اینگونه ارزیابی می شد که جنگ چریکی شهری با شرایط آمریکای لاتین هیچ قابل انطباق نیست. «توپاماروها»^(۱۰) (Topamaroes) در اروگوئه شیوه ای متفاوت با عقیده فوق را بسیار توسعه دادند. درست در همان لحظه که جنگ چریکی در ونزوئلا رها می شد، توپاماروها این برنامه را که بهتر از هر روش دیگری با شرایط عینی کشورشان مطابقت داشت، پذیرفتند. بدین سان «توپاماروها» جنگ چریکی روستائی را کنار گذاشتند زیرا در «اروگوئه»، کوه یا جنگل که لازمه تشکیل یک کانون بود وجود نداشت. از سوی دیگر شهرسازی به طور سریعی در اروگوئه رشد یافته و حداقل ۷۰ درصد از جمعیت دو میلیون و پانصد و شصت هزار نفری آن در شهرها ساکن شده بودند. پایتخت با برخورداری از قسمت اعظم صنایع اروگوئه و ۷۵ درصد برق کشور، بر حیات اقتصادی کشور مسلط بود. همچنین قسمت اعظم تجارت بین المللی را تحت نظارت خود داشت. با توجه به این نکات، انقلابیون اروگوئه به این نتیجه رسیدند که برای برقراری پایگاه جنگ چریکی، پایتخت نسبت به روستاهای بدون ارتفاعات و کم جمعیت، از امکانات بیشتر و زمینه بهتری برخوردار است و

بدینگونه پایگاه جنگ چریکی را در شهر قرار دادند.^(۱۱) در یک جمع بندی و تقسیم کلی، جنگ های چریکی را که طی سه دهه در بسیاری از کشورهای جهان سوم تجمع و تکامل یافته بود می توان به سه دسته کرد:

۱- «جنگ چریکی بر اساس نظریه مائو و ژنرال جیپا (General Jipa). مطابق نظریه مائو و جیپا، مبنای جنگ چریکی، ایجاد ارتش خلق و جنگ طولانی توده ای است. مائو معتقد بود که انقلاب چین بیانگر شرایط جدیدی در روند انقلاب جهانی است. همه کشورهای جهان سوم مانند چین، کشورهایی نیمه مستعمره نیمه فئودالی هستند. بنابراین برای پیروزی باید از الگو و تجربه های انقلاب چین نسخه برداری کنند. در زمینه شیوه مبارزه، مائو به ایجاد جنگ توده ای دراز مدت در روستاها و به شورش کشاندن دهقانان و سپس ایجاد مناطق آزاد شده بعد از محاصره شهرها به وسیله روستاها و در نتیجه سقوط شهرها معتقد بود که به پیروزی انقلاب می انجامید.^(۱۲)

۲- «تئوری کاسترو، چه گوارا و رژی دبره» عدم کارائی و ناموفق بودن نظریات مائو در بعضی از کشورها، پیروزی انقلاب کوبا، تداوم مبارزات چه گوارا در بولیوی سبب تثبیت شیوه جدیدی در مبارزات چریکی گردید. این نظریه مدعی بود که نظریات مارکس، انگلس و لنین کهنه شده است و برای آغاز مبارزه مسلحانه نیازی به حمایت توده ها و وجود شرایط عینی و ذهنی مبارزه و وجود حزب طبقه کارگر نمی باشد؛ به نظر آنها گروه چریکی مانند موتور کوچکی است که موتور بزرگ یعنی توده ها را به حرکت در می آورد. در واقع در جنگ چریکی باید بر امکانات طبیعی مانند کوه و روستا تکیه داشت. به عقیده «کاسترو» این مردم و انقلابیون بودند که با همراهی یا بدون همراهی حزب، انقلاب را در آمریکای لاتین به انجام رساندند. بدون پشتناز،

انقلابی وجود نخواهد داشت. و این پشتناز بطور لزوم حزب مارکسیست-لنینیست نیست. این حق و وظیفه آنهاست که می خواهند انقلاب راه بیندازند، که برای خود پشتنازی مستقل از این احزاب معین نمایند.^(۱۳)

ادامه دارد

پانویس ها:

- ۱- درباره مسیر تکاملی این گروه در درون جبهه ملی خارج از ایران و سپس فعالیت گروه در خاورمیانه در جهت تدارک در یک هسته کمونیستی رجوع کنید به: گروه اتحاد کمونیستی «چه نباید کرد؟» نقدی برگزیده و رهنمودی برای آینده، بدون ذکر مکان چاپ، ۱۳۵۶، ص ۱۸ تا ۳۳
- ۲- همان تاریخ صد ساله، یونس پارسا بناب، تلخیص از صفحه ۵۵۱ تا ۵۵۳
- ۳- جفری، ام الیوت، رابرت رجنالد، «فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک»، ترجمه میرحسین رئیس زاده لنگرودی، ص ۳۹، سال ۱۳۷۳، انتشارات معین
- ۴- علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات بهرنگ، ص ۱۱۷
- ۵- کارلوس ماریگلا، جنگ چریکی شهری، انتشارات نبرد، ص ۱۱
- ۶- برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به پیتز کال ورت، انقلاب، ترجمه دکتر ابوالفضل صادقیور، انتشارات دانشگاه ۱۳۵۸، ص ۱۱۱ و ۱۱۲
- ۷- پیتز کال ورت پیشین، ص ۱۱۴
- ۸- البرتو بابوچی راد، جنگ چریکی، ص ۵ و ۶ این کتاب پس از پیروزی انقلاب تحت عنوان دیگری با نام «۱۵۰ سؤال از یک چریک» نیز به چاپ رسید.
- ۹- پیتز کال ورت پیشین، ص ۱۲۰ و ۱۲۱
- ۱۰- جنبش آزادی بخش ملی اروگوئه به نام توپاماروها معروف است.
- ۱۱- ماتوپاماروها در اروگوئه، تجربیات جنگ چریکی در شهر، انتشارات ارمان، ص ۷ تا ۹
- ۱۲- تی.ال سرجنت، ایدئولوژی های سیاسی عصر ما، ترجمه دکتر محمود کتابی، دانشگاه اصفهان، ص ۶۸ و ۶۹
- ۱۳- رژی دبره، انقلاب در انقلاب، ترجمه علی مقامی، انتشارات مازیار، تهران ۱۳۵۸، ص ۱۰۲ و نیز نگاه کنید به علی مقامی، دکترین های امروز، تهران ۱۳۵۷، ص ۴۲